

سازگاری زناشویی از منظر توانمندسازی شناختی: بررسی اثربخشی بسته آموزشی هوش متبلور ماهر

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۴

تاریخ چاپ: ۱۴۰۵/۰۳/۰۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی بسته آموزشی مبتنی بر توانمندسازی شناختی «هوش متبلور ماهر» بر سازگاری زناشویی زوجین بود. پژوهش با رویکرد نیمه‌آزمایشی و با طرح پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری همراه با گروه کنترل انجام شد. جامعه آماری شامل زوجین دارای مشکلات ارتباطی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره بنیاد شهید شهر تهران در سال‌های ۱۴۰۲-۱۴۰۳ بود. نمونه پژوهش ۴۰ زوج بودند که به صورت در دسترس و هدفمند انتخاب و سپس به‌طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه سازگاری زناشویی اسپنیر بود. مداخله آموزشی در قالب ۱۷ جلسه گروهی ۹۰ دقیقه‌ای بر اساس بسته هوش متبلور ماهر اجرا شد و گروه کنترل مداخله‌ای دریافت نکرد. داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر تحلیل شدند. نتایج تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر نشان داد که اثر تعامل زمان و گروه در نمره کل سازگاری زناشویی و تمامی زیرمقیاس‌ها معنادار است ($P < 0.001$). آزمون تعقیبی بونفونی نشان داد تفاوت معناداری بین پیش‌آزمون با پس‌آزمون و پیگیری وجود دارد، در حالی که بین پس‌آزمون و پیگیری تفاوت معناداری مشاهده نشد که بیانگر پایداری اثر مداخله است. بسته آموزشی هوش متبلور ماهر می‌تواند به‌عنوان یک مداخله چندبعدی و بومی، نقش مؤثری در ارتقای سازگاری زناشویی و تثبیت الگوهای تعامل سازگارانۀ زوجین ایفا کند.

کلیدواژگان: سازگاری زناشویی؛ توانمندسازی شناختی؛ کیفیت رابطه زناشویی؛ هوش متبلور ماهر

مجیدرضا رجبی^۱، نظام هاشمی^{۲*}، ابوطالب سعادت‌شامیر^۳

۱. گروه روانشناسی، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران

۲. گروه روانشناسی عمومی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران

۳. گروه روانشناسی تربیتی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول:

nh13450217@yahoo.com

شیوه استناددهی: رجبی، مجیدرضا، هاشمی، نظام، و سعادت‌شامیر، ابوطالب. (۱۴۰۵). سازگاری زناشویی از منظر توانمندسازی شناختی: بررسی اثربخشی بسته آموزشی هوش متبلور ماهر. *روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری*، ۴(۲)، ۱-۱۴.

Marital Adjustment from a Cognitive Empowerment Perspective: Examining the Effectiveness of the Maher Crystallized Intelligence Training Package

Submit Date: 2025-10-20

Revise Date: 2025-02-01

Accept Date: 2025-02-03

Publish Date: 2026-05-22

Abstract

This study aimed to examine the effectiveness of a cognitive empowerment-based Maher Crystallized Intelligence training package on couples' marital adjustment. A quasi-experimental design with pretest, posttest, and follow-up stages and a control group was employed. The study population consisted of couples experiencing marital communication difficulties who attended counseling centers affiliated with the Martyrs Foundation in Tehran during 2023–2024. A total of 40 couples were selected through convenience and purposive sampling and randomly assigned to experimental and control groups. Marital adjustment was measured using the Spanier Marital Adjustment Questionnaire. The experimental group participated in 17 group-based sessions of the Maher Crystallized Intelligence training package, while the control group received no intervention. Data were analyzed using repeated measures analysis of variance. The results of repeated measures ANOVA revealed a significant time \times group interaction for overall marital adjustment and all its subscales ($P < 0.001$). Bonferroni post hoc comparisons showed significant differences between pretest and posttest as well as pretest and follow-up, whereas no significant difference was observed between posttest and follow-up, indicating the stability of the intervention effects over time. The Maher Crystallized Intelligence training package appears to be an effective, multidimensional, and culturally grounded intervention for enhancing marital adjustment and sustaining adaptive relational patterns among couples.

Keywords: *Marital Adjustment; Cognitive Empowerment; Marital Relationship Quality; Maher Crystallized Intelligence*

HEALTH PSYCHOLOGY AND
BEHAVIORAL DISORDERS

روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری

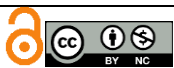


Majid Reza Rajabi¹, Nezam Hashemi^{2*},
Aboutaleb Saadati-Shamir³

1. Department of Psychology, Ki.C., Islamic Azad University, Kish, Iran
2. Department of General Psychology, Amin University of Police Science, Tehran, Iran
3. Department of Educational Psychology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email:
nh13450217@yahoo.com

How to cite: Rajabi, M. R., Hashemi, N., & Saadati-Shamir, A. (2026). Marital Adjustment from a Cognitive Empowerment Perspective: Examining the Effectiveness of the Maher Crystallized Intelligence Training Package. *Health Psychology and Behavioral Disorders*, 4(2), 1-14.



خانواده به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی، نقشی محوری در شکل‌گیری سلامت روانی، اجتماعی و هیجانی افراد ایفا می‌کند و کیفیت کارکرد آن، پیامدهایی فراتر از سطح فردی و زوجی داشته و به انسجام و پایداری اجتماعی گره خورده است (Ganiyeva, 2022). در این میان، رابطه زناشویی به‌مثابه هسته مرکزی نظام خانواده، تعیین‌کننده کیفیت تعاملات درون‌خانوادگی و بستر اصلی ارضای نیازهای عاطفی، روانی و بین‌فردی زوجین محسوب می‌شود (Flynn, 2023). از منظر روان‌شناسی تحلیلی نیز، ازدواج صرفاً یک پیوند حقوقی یا اجتماعی نیست، بلکه رابطه‌ای عمیقاً روان‌شناختی است که در آن الگوهای درونی، تعارض‌های ناهشیار و ساختارهای شناختی و هیجانی دو فرد به‌صورت پویا درهم‌تنیده می‌شوند (Jung & Hull, 2023). بر این اساس، کیفیت این رابطه نه‌تنها بر رضایت زوجین، بلکه بر رشد روانی فرزندان و حتی سرمایه اجتماعی جامعه اثرگذار است (Fletcher et al., 2019).

یکی از مفاهیم کلیدی در تبیین کیفیت روابط زوجی، سازگاری زناشویی است. سازگاری زناشویی مفهومی چندبعدی است که به میزان هماهنگی، توافق، رضایت، همبستگی و ابراز عاطفه میان زوجین اشاره دارد و فراتر از فقدان تعارض، توانایی زوج‌ها برای مدیریت اختلاف‌ها و انطباق با تغییرات زندگی مشترک را دربر می‌گیرد (Hashemi et al., 2024). پژوهش‌های کلاسیک نشان داده‌اند که سازگاری زناشویی یکی از مهم‌ترین پیش‌بین‌های تداوم رابطه، سلامت روان و رضایت کلی از زندگی است (Darvize & Kahaki, 2008; Nabipoor, 2005). در مقابل، کاهش سازگاری زناشویی با پیامدهایی نظیر تعارض مزمن، فرسودگی هیجانی، کاهش صمیمیت و افزایش احتمال طلاق همراه است (Nwanosike et al., 2025). از این‌رو، شناسایی عوامل مؤثر بر سازگاری زناشویی و طراحی مداخلات اثربخش برای ارتقای آن، به یکی از اولویت‌های پژوهشی در حوزه روان‌شناسی خانواده تبدیل شده است.

مرور ادبیات نشان می‌دهد که سازگاری زناشویی تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل فردی، تعاملی و زمینه‌ای قرار دارد. از جمله این عوامل می‌توان به سبک‌های حل تعارض (Ünal & Akgün, 2022)، تنظیم هیجان و پاسخ‌دهی همدلانه همسر (Frye et al., 2020; Pietromonaco et al., 2022)، خودکنترلی زوجین (Cheung et al., 2022)، کیفیت ارتباط کلامی و غیرکلامی (Girma Shifaw, 2024) و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی اشاره کرد (Grau et al., 2025). افزون بر این، مطالعات بین‌فرهنگی نشان داده‌اند که اگرچه سازگاری زناشویی مفهومی جهان‌شمول است، اما شدت و الگوهای ارتباط آن با متغیرهای روان‌شناختی می‌تواند در بافت‌های فرهنگی مختلف متفاوت باشد (Grau et al., 2025). این یافته‌ها بر ضرورت طراحی مداخلات بومی و متناسب با زمینه فرهنگی تأکید می‌کنند.

در سال‌های اخیر، توجه پژوهشگران به نقش توانمندی‌های شناختی و هیجانی در تبیین کیفیت روابط زناشویی افزایش یافته است. شواهد نشان می‌دهد که انعطاف‌پذیری روان‌شناختی، خودتنظیمی و تحمل ناکامی، پیش‌بین‌های معناداری برای سازگاری زناشویی هستند (Alizadeh et al., 2024). از سوی دیگر، تنظیم هیجان تجسم‌یافته و هماهنگی هیجانی ضمنی میان زوجین می‌تواند به کاهش تعارض و افزایش خلاقیت در حل مسائل رابطه‌ای منجر شود (Wu et al., 2020). این یافته‌ها با مدل‌های معاصر روابط صمیمانه همسو هستند که بر نقش منابع درونی زوجین در سازگاری با فشارهای بیرونی تأکید دارند (Fletcher et al., 2019).

یکی از چارچوب‌های نظری مهم برای فهم این منابع درونی، نظریه هوش و به‌ویژه مفهوم هوش متبلور است. هوش متبلور به توانایی استفاده از دانش، تجارب و مهارت‌های آموخته‌شده برای حل مسائل واقعی زندگی اشاره دارد و برخلاف هوش سیال، با افزایش سن و تجربه رشد می‌یابد (Warne, 2025). بر اساس نظریه کتل-هورن-کارول (CHC)، هوش متبلور یکی از مؤلفه‌های اصلی توانایی‌های شناختی انسان است که نقش مهمی در قضاوت اجتماعی، تصمیم‌گیری منطقی و حل مسائل بین‌فردی ایفا می‌کند (Schneider & McGrew, 2018). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که این نوع هوش با درک کلامی، استدلال اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی پیوند نزدیکی دارد (Pacifico, 2024).

در حوزه روابط زوجی، مؤلفه‌های مرتبط با هوش متبلور، نظیر هوش هیجانی و اجتماعی، اهمیت ویژه‌ای یافته‌اند. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که هوش هیجانی با رضایت و سازگاری زناشویی ارتباط مثبت دارد (Cherniss & Adler, 2023; Mortillaro & Schlegel, 2023).

همچنین، توانایی درک ذهن دیگران و نظریه ذهن، که از مؤلفه‌های پیشرفته هوش اجتماعی محسوب می‌شود، نقش مهمی در تعاملات صمیمانه و کاهش سوءتفاهم‌های زوجی ایفا می‌کند (Williams et al., 2022). از این منظر، ارتقای هوش متبلور می‌تواند به‌عنوان راهبردی مؤثر برای بهبود کیفیت روابط زناشویی تلقی شود.

با وجود این، بخش قابل توجهی از مداخلات زوج‌درمانی و آموزش روابط، یا بر مهارت‌های ارتباطی به‌صورت مجزا تمرکز داشته‌اند (Markman, 2002; Halford, 2005; Stanley et al., 2002) یا بر رویکردهای هیجان‌محور تأکید کرده‌اند (Habibollahi Najafabadi & Zare, 2023). اگرچه این مداخلات اثربخشی قابل توجهی داشته‌اند (Markman et al., 2019; Worthington Jr et al., 1997)، اما غالباً فاقد چارچوبی یکپارچه برای توانمندسازی شناختی مبتنی بر هوش متبلور بوده‌اند. این خلأ به‌ویژه در زمینه پژوهش‌های بومی ایران مشهود است، جایی که نیاز به بسته‌های آموزشی جامع، چندبعدی و سازگار با فرهنگ بیش از پیش احساس می‌شود (Bahrami, 2023; Hidaji et al., 2023).

در این راستا، مفهوم هوش متبلور ماهر به‌عنوان یک رویکرد نوین مطرح شده است. پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که آموزش مهارت‌های فراشناختی می‌تواند به ارتقای هوش متبلور در دانش‌آموزان منجر شود (Savadkahi et al., 2024). همچنین، مداخلات روانی-تربیتی مبتنی بر چارچوب ماهر، اثربخشی خود را در افزایش هوش اجتماعی-فرهنگی نشان داده‌اند (Zelli et al., 2025). این یافته‌ها حاکی از آن است که هوش متبلور ماهر ظرفیتی فراتر از حوزه آموزش رسمی داشته و می‌تواند به روابط بین‌فردی پیچیده، از جمله روابط زناشویی، تعمیم یابد.

از منظر یادگیری و خودتنظیمی، ارتقای دقت خودارزیابی و مهارت‌های شناختی می‌تواند به بهبود تصمیم‌گیری و تعاملات بین‌فردی منجر شود (Chou et al., 2024; Waldeyer et al., 2024). همچنین، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که حل تعارض و ابراز محبت در روابط زناشویی به‌شدت تحت تأثیر توانایی‌های شناختی و هیجانی زوجین است (Gozyuesil et al., 2021; Li et al., 2020). از سوی دیگر، عوامل نوپدیدمانند استفاده افراطی از فناوری و پدیده‌هایی نظیر «فابینگ» می‌توانند تعاملات زوجی را تضعیف کرده و نیاز به مداخلات توانمندساز را برجسته‌تر سازند (Wang & Zhao, 2023).

با توجه به مجموعه شواهد فوق، می‌توان نتیجه گرفت که سازگاری زناشویی پدیده‌ای ایستا نیست، بلکه فرآیندی پویاست که به‌طور معناداری از توانمندی‌های شناختی-هیجانی زوجین تأثیر می‌پذیرد. با این حال، هنوز پژوهش‌های اندکی به‌طور تجربی به بررسی اثربخشی بسته‌های آموزشی مبتنی بر هوش متبلور ماهر بر سازگاری زناشویی پرداخته‌اند و این خلأ پژوهشی، به‌ویژه در بافت فرهنگی ایران، محسوس است. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی بسته آموزشی مبتنی بر توانمندسازی شناختی هوش متبلور ماهر بر سازگاری زناشویی زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره است.

روش‌شناسی

برای سنجش سازگاری زناشویی در این پژوهش از پرسشنامه سازگاری زناشویی اسپنیر^۱ استفاده شد. این پرسشنامه توسط اسپنیر در سال ۱۹۷۶ با هدف ارزیابی میزان سازگاری و کیفیت روابط بین زن و شوهر یا زوج‌هایی که به‌صورت مشترک زندگی می‌کنند تدوین شده است و از پرکاربردترین ابزارهای استاندارد در حوزه پژوهش‌های زوج‌درمانی به‌شمار می‌رود. این مقیاس شامل ۳۲ گویه است که بر اساس تحلیل عاملی، چهار بُعد اصلی سازگاری زناشویی را مورد سنجش قرار می‌دهد. این ابعاد شامل رضایت زناشویی، که میزان رضایت فرد از جنبه‌های مختلف رابطه را منعکس می‌کند؛ همبستگی دونفره، که میزان مشارکت زوجین در فعالیت‌های مشترک را نشان می‌دهد؛ توافق دونفره، که به میزان هم‌سوئی زوجین در موضوعات مهمی نظیر امور مالی، تصمیم‌گیری‌ها و تربیت فرزندان اشاره دارد؛ و ابراز محبت، که نحوه و میزان بیان

¹ Dyadic Adjustment Scale: DAS

عاطفه و صمیمیت میان زوجین را می‌سنجد (Nabipoor, 2005). نمره کل پرسشنامه از مجموع نمرات تمامی گویه‌ها به دست می‌آید و دامنه آن بین صفر تا ۱۶۰ متغیر است، به گونه‌ای که نمرات بالاتر نشان‌دهنده سطح بالاتر سازگاری و رضایت زناشویی است. گویه‌های این مقیاس با استفاده از مقیاس‌های نمره‌گذاری متفاوت شامل طیف‌های لیکرت چهار و پنج‌درجه‌ای و نیز سؤالات دوگزینه‌ای (بله/خیر) ارزیابی می‌شوند. شواهد روان‌سنجی نسخه فارسی این پرسشنامه در پژوهش‌های داخلی، حاکی از روایی و پایایی مطلوب آن است؛ به طوری که روایی همزمان آن از طریق همبستگی با فرم موازی پرسشنامه شخصیتی کالیفرنیا برابر با ۰/۷۳ گزارش شده است. در پژوهش حاضر، این پرسشنامه در سه مرحله پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری برای هر دو گروه آزمایش و کنترل اجرا شد تا تغییرات سازگاری زناشویی در طول زمان مورد بررسی قرار گیرد.

بسته مداخله روانی- تربیتی هوش متبلور بر اساس مبنای نظری نظریه کتل-هورن-کارول^۱ ساخته شده است (Saadati-Shamir & Zainab Zahmatkesh, 2022). گروه آزمایش در برنامه آموزشی مبتنی بر بسته «هوش متبلور ماهر» شرکت کرد. این مداخله در قالب ۱۷ جلسه آموزش گروهی و با مدت‌زمان ۹۰ دقیقه برای هر جلسه اجرا شد. جلسات به صورت منظم و با فواصل زمانی مشخص طی چند هفته در محیط مراکز مشاوره برگزار گردید. محتوای بسته آموزشی بر اساس چارچوب نظری هوش متبلور و با تمرکز بر توانمندسازی شناختی-هیجانی زوجین طراحی شده بود و مؤلفه‌هایی نظیر هوش هیجانی، اجتماعی، معنوی، تحلیلی و فراشناختی را دربر می‌گرفت. در طول جلسات، از روش‌های آموزشی فعال شامل گفت‌وگوی هدایت‌شده، تمرین‌های خودبازتابی، ایفای نقش، تحلیل موقعیت‌های واقعی زندگی زناشویی و تکالیف بین‌جلسه‌ای استفاده شد. این فعالیت‌ها با هدف ارتقای درک متقابل، بهبود تصمیم‌گیری مشترک، افزایش انعطاف‌پذیری شناختی و تقویت الگوهای سازگارانۀ تعامل زوجین طراحی گردید. اجرای تمامی جلسات توسط پژوهشگر اصلی انجام شد تا انسجام مداخله و یکسانی شرایط آموزشی حفظ شود. در مقابل، گروه کنترل در طول مدت اجرای پژوهش هیچ‌گونه مداخله آموزشی دریافت نکرد و تنها در مراحل پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری مورد ارزیابی قرار گرفت. پس از پایان مطالعه، به منظور رعایت ملاحظات اخلاقی، خلاصه‌ای از محتوای آموزشی در اختیار اعضای گروه کنترل قرار داده شد.

در راستای آزمون فرضیه‌های پژوهش حاضر و نیز تجزیه و تحلیل آماری از روش‌های آمار پارامتریک توصیفی و استنباطی استفاده شد. ابتدا در بخش توصیفی اطلاعاتی از وضعیت دموگرافیک آزمودنی‌ها شامل سن و سابقه ازدواج و متغیرهای اندازه‌گیری شده ارائه شد. در مرحله بعد به منظور کاربرد آمار استنباطی ابتدا وضعیت توزیع داده‌ها با استفاده از آزمون آماری شاپیرو-ویلک بررسی و پس از تایید توزیع طبیعی به منظور آزمون فرضیه از آزمون آماری تحلیل واریانس با اندازه‌گیرهای مکرر استفاده و برای تعیین محل تفاوت از آزمون تعقیبی بونفرنی استفاده شد. تمامی تجزیه و تحلیل‌های آماری با استفاده از نرم‌افزارهای آماری SPSS نسخه ۲۷ با سطح معناداری $\alpha \leq 0/05$ انجام شد.

یافته‌ها

پیش از انجام تحلیل‌های استنباطی، شاخص‌های آمار توصیفی به منظور بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و هم‌تایی اولیه گروه‌ها مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد میانگین سن شرکت‌کنندگان در هر دو گروه آزمایش و کنترل برابر با ۳۰ سال (انحراف معیار ۴/۷۹) بود؛ به طوری که دامنه سنی در گروه آزمایش بین ۲۵ تا ۴۴ سال و در گروه کنترل بین ۲۵ تا ۴۶ سال قرار داشت. همچنین میانگین سابقه ازدواج در گروه آزمایش ۵/۳ سال (انحراف معیار ۳/۱۵) و در گروه کنترل ۵/۲۵ سال (انحراف معیار ۳/۲۱) گزارش شد. این نتایج بیانگر هم‌تایی نسبی دو گروه از نظر سن و سابقه ازدواج و کاهش احتمال تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بر نتایج پژوهش است. در ادامه بخش دیگری از آمار توصیفی مرتبط با سازگاری زناشویی و زیر مقیاس‌های آن در جدول ۱ گزارش می‌شود.

^۱ Kotl-Horn-Carroll

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار سازگاری زناشویی و زیرمقیاس‌های آن به تفکیک گروه و مرحله اندازه‌گیری

گروه	متغیر	مرحله	تعداد	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار	
آزمایش	رضایت زناشویی	پیش‌آزمون	۴۰	۱۸	۲۹	۲۳.۶۷	۲.۷۲۱	
		پس‌آزمون	۴۰	۲۹	۴۸	۳۷.۰۷	۴.۶۱۹	
	همبستگی دو نفری	پیش‌آزمون	۴۰	۱۰	۱۸	۱۲.۳۰	۱.۷۸۶	
		پس‌آزمون	۴۰	۱۰	۲۵	۱۸.۴۰	۳.۵۲۲	
	توافق دو نفری	پیش‌آزمون	۴۰	۷	۲۵	۱۸.۵۳	۳.۶۸۱	
		پس‌آزمون	۴۰	۲۲	۳۶	۳۲.۴۸	۳.۰۸۸	
	ابراز محبت	پیش‌آزمون	۴۰	۳۹	۵۹	۴۹.۰۶	۴.۵۴۱	
		پس‌آزمون	۴۰	۳۴	۵۵	۴۵.۲۳	۴.۲۸۵	
	کنترل	رضایت زناشویی	پیش‌آزمون	۴۰	۷	۱۵	۱۰.۵۷	۱.۵۳۴
			پس‌آزمون	۴۰	۹	۲۰	۱۴.۴۷	۳.۰۹۱
همبستگی دو نفری		پیش‌آزمون	۴۰	۸	۲۰	۱۳.۹۲	۳.۶۷۹	
		پس‌آزمون	۴۰	۷۰	۸۷	۷۹.۰۲	۳.۲۹۳	
توافق دو نفری		پیش‌آزمون	۴۰	۱۰۵	۱۳۷	۱۱۸.۹۵	۷.۱۱۸	
		پس‌آزمون	۴۰	۹۴	۱۲۵	۱۱۲.۶۲	۷.۵۴۳	
ابراز محبت		پیش‌آزمون	۴۰	۱۸	۳۰	۲۴.۷۹	۲.۹۷۳	
		پس‌آزمون	۴۰	۱۷	۳۰	۲۴.۹۶	۲.۷۸۳	
سازگاری زناشویی (کل)		پیش‌آزمون	۴۰	۱۹	۳۱	۲۵.۲۷	۳.۲۰۷	
		پس‌آزمون	۴۰	۷	۱۸	۱۲.۶۹	۳.۰۹۵	
همبستگی دو نفری	پیش‌آزمون	۴۰	۷	۱۹	۱۲.۵۸	۳.۱۰۳		
	پس‌آزمون	۴۰	۶	۱۹	۱۲.۵۰	۳.۱۲۵		
توافق دو نفری	پیش‌آزمون	۴۰	۲۷	۴۳	۳۳.۰۶	۳.۶۶۰		
	پس‌آزمون	۴۰	۲۶	۴۱	۳۲.۹۹	۳.۴۵۰		
ابراز محبت	پیش‌آزمون	۴۰	۲۷	۴۲	۳۳.۲۵	۳.۳۹۶		
	پس‌آزمون	۴۰	۴	۱۷	۱۰.۲۳	۳.۱۳۵		
سازگاری زناشویی (کل)	پیش‌آزمون	۴۰	۵	۱۸	۱۰.۲۳	۲.۹۴۴		
	پس‌آزمون	۴۰	۵	۱۷	۱۰.۱۸	۲.۹۰۰		
همبستگی دو نفری	پیش‌آزمون	۴۰	۶۷	۹۷	۸۰.۷۸	۶.۳۸۸		
	پس‌آزمون	۴۰	۷۰	۹۷	۸۰.۷۶	۵.۳۳۱		
پس‌آزمون	پیش‌آزمون	۴۰	۶۹	۹۴	۸۱.۲۰	۶.۰۰۶		

نتایج آمار توصیفی ارائه شده در جدول ۱ نشان می‌دهد که میانگین نمرات سازگاری زناشویی و تمامی زیرمقیاس‌های آن در گروه آزمایش از مرحله پیش‌آزمون تا پس‌آزمون افزایش قابل توجهی داشته و این بهبود در مرحله پیگیری نیز تا حد زیادی حفظ شده است. در مقابل، میانگین نمرات گروه کنترل در سه مرحله اندازه‌گیری تغییر محسوسی نشان نمی‌دهد که بیانگر ثبات نسبی وضعیت این گروه در طول زمان است. این الگو به‌طور اولیه حاکی از اثرگذاری مداخله آموزشی بر بهبود سازگاری زناشویی زوجین است. در ادامه پیش از انجام تحلیل‌های استنباطی، مفروضه‌های استفاده از آزمون‌های پارامتریک بررسی شد. نتایج آزمون شاپیرو-ویلک نشان داد توزیع نمرات سازگاری زناشویی و ابعاد آن در هر دو گروه و در مراحل پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری از نرمال بودن برخوردار است ($P > 0/05$). همچنین، آزمون لون^۱ همگنی واریانس‌ها را تأیید کرد و با توجه به معنادار بودن آزمون موچلی، در تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر از اصلاح گرین‌هاوس-گایزر^۲ استفاده شد.

¹ Levene's Test

² Greenhouse-Geisser

جدول ۲. نتایج آزمون تحلیل واریانس با اندازه‌گیری‌های مکرر برای تعیین اثرات گروه (آزمایش-کنترل) در زمان (پیش-پس و پیگیری)

متغیر	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	F	P	اندازه اثر
رضایت زناشویی	۵۳۳۸.۹۶۲	۲	۲۶۶۹.۴۸۱	۲۱۵.۴۷۰	۰.۰۰۱	.۷۳۴
همبستگی دو نفری	۱۶۳۳.۰۴۰	۲	۸۱۶.۵۲۰	۸۵.۸۸۸	۰.۰۰۱	.۵۲۴
توافق دو نفری	۱۰۰۷۷.۸۱۴	۲	۵۰۳۸.۹۰۷	۴۰۸.۰۵۲	۰.۰۰۱	.۸۴۰
ابراز محبت	۸۶۳.۸۳۴	۲	۴۳۱.۹۱۷	۵۳.۸۶۹	۰.۰۰۱	.۴۰۹
سازگاری زناشویی (کل)	۵۹۰۰۹.۳۹۳	۲	۲۹۵۰۴.۶۹۷	۷۸۵.۱۷۰	۰.۰۰۱	.۹۱۰

نتایج آزمون تحلیل واریانس با اندازه‌گیری‌های مکرر نشان داد که بین گروه‌ها در مراحل مختلف اندازه‌گیری در تمامی زیرمقیاس‌های سازگاری زناشویی تفاوت معناداری وجود دارد که به منظور تعیین محل تفاوت از آزمون تعقیبی بونفرنی استفاده گردید (جدول ۳).

جدول ۳. مقایسه دو به دو مراحل برای تعیین محل تفاوت با استفاده از آزمون تعقیبی بونفرنی

مرحله	اختلاف میانگین	خطای استاندارد	P
پیش‌آزمون (۱)	پس‌آزمون (۲)	-۱۰.۷۲۵	۰.۰۰۱
پیش‌آزمون (۲)	پیگیری (۳)	-۹.۸۱۸	۰.۰۰۱
پیش‌آزمون (۱)	پیگیری (۳)	۱۰.۷۲۵	۰.۰۰۱
پیش‌آزمون (۱)	پس‌آزمون (۲)	۰.۹۰۷	.۲۲۰

نتایج آزمون تعقیبی بونفرنی در جدول ۳ نشان داد که بین مراحل پیش‌آزمون با پس‌آزمون و پیگیری تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0.05$). همچنین بین نتایج مرحله پس‌آزمون با پیگیری تفاوت معناداری یافت نشد ($P > 0.05$). بر اساس نتایج به دست آمده فرض پژوهش مبنی بر اثرگذاری بسته ارتقا توانمندی‌های روانی-شناختی هوش متبلور ماهر بر سازگاری زوجین مراجعه‌کننده به کلینیک‌های مشاوره تأیید و فرض صفر رد می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که بسته آموزشی مبتنی بر توانمندسازی شناختی هوش متبلور ماهر تأثیر معناداری بر افزایش سازگاری زناشویی زوجین داشته است. نتایج تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر حاکی از آن بود که نمره کل سازگاری زناشویی و تمامی مؤلفه‌های آن، شامل رضایت زناشویی، توافق دونفره، همبستگی زوجین و ابراز محبت، در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل به‌طور معناداری افزایش یافته و این بهبود در مرحله پیگیری نیز تداوم داشته است. این الگوی نتایج نشان می‌دهد که مداخله حاضر نه تنها اثر کوتاه‌مدت، بلکه پایداری نسبی در تغییرات ایجادشده در تعاملات زوجی داشته است؛ موضوعی که با رویکردهای مبتنی بر درونی‌سازی مهارت‌ها و توانمندسازی شناختی همسو است (Markman et al., 2019; Waldeyer et al., 2024).

از منظر نظری، این یافته‌ها با دیدگاه‌هایی هم‌خوان است که سازگاری زناشویی را فرآیندی پویا و وابسته به منابع شناختی و هیجانی زوجین می‌دانند (Fletcher et al., 2019; Hashemi et al., 2024). ارتقای سازگاری زناشویی در گروه آزمایش را می‌توان حاصل تقویت توانایی زوجین در استفاده از دانش، تجربه و مهارت‌های آموخته‌شده برای حل مسائل واقعی زندگی مشترک دانست؛ قابلیت‌هایی که در ادبیات هوش به‌عنوان هسته اصلی هوش متبلور تعریف می‌شود (Schneider & McGrew, 2018; Warne, 2025). در این چارچوب، بسته آموزشی هوش متبلور ماهر با تمرکز بر مؤلفه‌هایی همچون استدلال مبتنی بر تجربه، بازاندیشی فراشناختی، تنظیم هیجان و درک اجتماعی، توانسته است الگوهای شناختی و هیجانی زوجین را در مواجهه با تعارض‌ها و چالش‌های زناشویی بازسازمان‌دهی کند.

افزایش معنادار رضایت زناشویی در گروه آزمایش یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر است. رضایت زناشویی بازتاب ارزیابی کلی زوجین از کیفیت رابطه و میزان ارضای نیازهای عاطفی و روانی آنان است (Darvize & Kahaki, 2008; Nabipoor, 2005). آموزش مؤلفه‌های هوش متبلور ماهر، به‌ویژه در حوزه هوش هیجانی و فراسناختی، به زوجین کمک کرده است تا هیجانات خود و همسرشان را دقیق‌تر شناسایی کرده و از تفسیرهای منفی و اسنادهای ناکارآمد فاصله بگیرند. این یافته با پژوهش‌هایی هم‌راستا است که نقش تنظیم هیجان و پاسخ‌دهی همدلانه را در افزایش رضایت زناشویی برجسته کرده‌اند (Frye et al., 2020; Pietromonaco et al., 2022). همچنین، همسویی نتایج حاضر با مطالعاتی که اثربخشی بسته‌های آموزشی مبتنی بر تجربه زیسته زوجین را نشان داده‌اند، قابل توجه است (Bahrami Hidaji et al., 2023).

بهبود همبستگی دونفره در گروه آزمایش نشان‌دهنده تقویت پیوند عاطفی، مشارکت مشترک و احساس «ما بودن» در رابطه زناشویی است. این مؤلفه از سازگاری زناشویی، به‌شدت تحت تأثیر توانایی‌های ارتباطی، هوش اجتماعی و درک متقابل قرار دارد (Flynn, 2023). آموزش هوش متبلور ماهر با تقویت درک اجتماعی و نظریه ذهن، زمینه را برای تعاملات همدلانه‌تر و مشارکتی‌تر فراهم کرده است؛ موضوعی که با پژوهش‌های مرتبط با نقش هوش اجتماعی و هیجانی در روابط صمیمانه هم‌خوان است (Mortillaro & Schlegel, 2023; Williams et al., 2022). این یافته همچنین با نتایج مطالعات بین‌فرهنگی که بر اهمیت منابع درونی زوجین در حفظ پیوند عاطفی تأکید دارند، همسو است (Grau et al., 2025).

در حوزه توافق دونفره نیز نتایج نشان داد که زوجین گروه آزمایش پس از مداخله، هم‌سویی بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها، حل مسائل و مدیریت تعارض‌های روزمره تجربه کرده‌اند. توافق دونفره به توانایی زوجین برای رسیدن به درک مشترک در موضوعات اساسی زندگی اشاره دارد و یکی از پیش‌بین‌های مهم ثبات رابطه محسوب می‌شود (Ünal & Akgün, 2022). آموزش مهارت‌های فراسناختی و خودتنظیمی شناختی، که از اجزای اصلی بسته هوش متبلور ماهر است، به زوجین کمک کرده است تا فرایندهای فکری خود را بازبینی کرده و از واکنش‌های تکانشی یا الگوهای تعارض‌زای تکراری فاصله بگیرند. این تبیین با یافته‌های پژوهش‌هایی که نقش خودتنظیمی و خودکنترلی را در کاهش تعارض زناشویی برجسته کرده‌اند، هم‌خوانی دارد (Cheung et al., 2022; Chou et al., 2024).

یافته دیگر پژوهش حاضر، افزایش معنادار ابراز محبت در گروه آزمایش بود. ابراز محبت به‌عنوان بُعد هیجانی سازگاری زناشویی، نشان‌دهنده توانایی زوجین در بیان صمیمیت، علاقه و حمایت عاطفی است (Li et al., 2020). آموزش مؤلفه‌های مرتبط با تنظیم هیجان و آگاهی هیجانی در بسته هوش متبلور ماهر، به زوجین کمک کرده است تا هیجانات مثبت خود را به شیوه‌ای سازگارانه‌تر ابراز کنند. این نتیجه با پژوهش‌هایی همسو است که نشان داده‌اند تقویت مهارت‌های هیجانی می‌تواند به افزایش صمیمیت و کاهش تعارض‌های هیجانی منجر شود (Girma Shifaw, 2024; Habibollahi Najafabadi & Zare Nistanak, 2023). در مقابل، پژوهش‌هایی که کاهش ابراز محبت را در بستر عوامل نوپدیدمانند استفاده افراطی از فناوری گزارش کرده‌اند، بر ضرورت مداخلات توانمندساز شناختی-هیجانی تأکید دارند (Wang & Zhao, 2023).

پایداری اثرات مداخله در مرحله پیگیری از دیگر یافته‌های قابل توجه پژوهش است. عدم تفاوت معنادار بین نمرات پس‌آزمون و پیگیری نشان می‌دهد که مهارت‌ها و توانمندی‌های آموزش داده‌شده، به سطحی از درونی‌سازی رسیده‌اند که زوجین توانسته‌اند آن‌ها را در زندگی روزمره خود به کار گیرند. این موضوع با ادبیات مربوط به آموزش روابط زوجی که بر تمرین، تعمیم و تثبیت مهارت‌ها تأکید دارد، همسو است (Markman & Halford, 2005; Stanley et al., 2002). همچنین، این یافته با نتایج مداخلات مبتنی بر امید و غنی‌سازی رابطه که تغییرات پایدار در کیفیت تعاملات زوجین گزارش کرده‌اند، هم‌خوانی دارد (Worthington Jr et al., 1997).

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بسته آموزشی هوش متبلور ماهر، با اتکا بر چارچوب‌های نظری معتبر در حوزه هوش، خودتنظیمی و روابط صمیمانه، توانسته است به‌عنوان یک مداخله جامع و چندبعدی، سازگاری زناشویی زوجین را به‌طور معناداری ارتقا دهد.

این یافته‌ها در امتداد پژوهش‌هایی قرار می‌گیرد که اثربخشی مداخلات مبتنی بر ارتقای هوش متبلور و مهارت‌های فراشناختی را در حوزه‌های آموزشی و اجتماعی نشان داده‌اند (Savadkahi et al., 2024; Zelli et al., 2025). از این منظر، می‌توان نتیجه گرفت که انتقال این رویکرد از حوزه آموزش رسمی به حوزه روابط زناشویی، گامی نوآورانه و مبتنی بر شواهد در روان‌شناسی خانواده محسوب می‌شود. با وجود یافته‌های معنادار، پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی همراه بود. نخست، استفاده از ابزارهای خودگزارش‌دهی می‌تواند تحت تأثیر سوگیری پاسخ‌دهی یا تمایل به ارائه تصویر مطلوب از رابطه قرار گیرد. دوم، نمونه پژوهش به زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره در یک شهر محدود بود که تعمیم‌پذیری نتایج را کاهش می‌دهد. سوم، دوره پیگیری نسبتاً کوتاه‌مدت بود و امکان بررسی پایداری بلندمدت اثرات مداخله فراهم نشد. همچنین، کنترل کامل برخی متغیرهای زمینه‌ای مانند رویدادهای استرس‌زای هم‌زمان یا تفاوت‌های شخصیتی زوجین ممکن نبود. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی از دوره‌های پیگیری طولانی‌مدت‌تر برای ارزیابی پایداری اثرات مداخله استفاده شود. به‌کارگیری روش‌های ارزیابی چندمنبعی، مانند مشاهده رفتاری یا گزارش همسر، می‌تواند به غنای داده‌ها بیفزاید. همچنین، بررسی اثربخشی بسته هوش متبلور ماهر در مقایسه با سایر رویکردهای زوج‌درمانی و در بافت‌های فرهنگی و اجتماعی متنوع‌تر، می‌تواند به توسعه نظری و کاربردی این رویکرد کمک کند.

با توجه به نتایج پژوهش، می‌توان بسته آموزشی هوش متبلور ماهر را به‌عنوان بخشی از برنامه‌های مشاوره پیش از ازدواج، زوج‌درمانی و مداخلات پیشگیرانه در مراکز مشاوره خانواده به کار گرفت. آموزشگران و درمانگران می‌توانند با تلفیق این بسته با خدمات جاری، به ارتقای توانمندی‌های شناختی-هیجانی زوجین کمک کنند. همچنین، طراحی کارگاه‌های کوتاه‌مدت یا برنامه‌های آموزشی مبتنی بر این رویکرد برای زوجین شاغل یا در معرض تعارض، می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای سلامت روان خانواده‌ها ایفا کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است. این مطالعه مطابق با اصول اخلاق پژوهش و تحت نظارت کارگروه اخلاق در پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌الملل کیش اجرا گردید. کلیه مراحل پژوهش پس از اخذ مجوز اخلاقی با کد تأییدیه (IR.IAU.TNB.REC.1404.112) انجام شد و مشارکت‌کنندگان پس از آگاهی کامل از اهداف پژوهش و محرمانه بودن اطلاعات، رضایت آگاهانه خود را اعلام کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران از تمامی شرکت‌کنندگان که در اجرای پژوهش حاضر کمک نمودند نهایت قدردانی و سپاس را دارند.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

چکیده گسترده

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

Marital adjustment is widely recognized as a core indicator of relationship quality and family stability, reflecting couples' ability to achieve satisfaction, consensus, cohesion, and effective emotional expression within marital life. Contemporary family psychology emphasizes that marital relationships are not static arrangements but dynamic psychological systems shaped by cognitive, emotional, and interpersonal processes (Fletcher et al., 2019; Flynn, 2023). From this perspective, marriage is understood as a deeply psychological relationship in which individual meaning-making systems, emotional regulation patterns, and learned interactional strategies continuously interact and evolve (Jung & Hull, 2023). Consequently, marital adjustment has become a central construct in explaining both marital continuity and vulnerability to conflict and dissolution (Hashemi et al., 2024; Nwanosike et al., 2025).

Empirical evidence consistently shows that lower levels of marital adjustment are associated with chronic conflict, emotional disengagement, reduced intimacy, and psychological distress among spouses. Conversely, higher marital adjustment predicts relational stability, mental well-being, and adaptive coping with stressors. Studies have highlighted the roles of emotional regulation (Frye et al., 2020), partner responsiveness (Pietromonaco et al., 2022), conflict resolution styles (Ünal & Akgün, 2022), self-control (Cheung et al., 2022), and communication quality (Girma Shifaw, 2024) as key correlates of marital adjustment. Cross-cultural research further suggests that while marital adjustment is a universal construct, its determinants and manifestations vary across cultural contexts, underscoring the importance of culturally grounded interventions (Grau et al., 2025).

In recent years, increasing attention has been directed toward cognitive and emotional empowerment as foundational mechanisms underlying adaptive marital functioning. Psychological flexibility, self-regulation, and frustration tolerance have been shown to significantly predict marital adjustment (Alizadeh et al., 2024). These findings align with contemporary relational models that emphasize internal cognitive-emotional resources as buffers against external stressors and relational strain (Fletcher et al., 2019). Within this framework, intelligence-related constructs—particularly crystallized intelligence—have gained relevance in explaining how individuals draw upon accumulated knowledge, experience, and learned strategies to navigate complex interpersonal situations.

Crystallized intelligence refers to the ability to apply acquired knowledge, verbal comprehension, social understanding, and experiential learning to real-life problem solving (Warne, 2025). According to the Cattell–Horn–Carroll (CHC) theory, crystallized intelligence constitutes a central cognitive domain underpinning reasoning, judgment, and socially adaptive behavior (Schneider & McGrew, 2018). Research indicates that crystallized intelligence is closely linked to verbal communication, social reasoning, and emotional

understanding—capacities that are essential for effective marital interaction (Pacifico, 2024). Moreover, components associated with crystallized intelligence, such as emotional and social intelligence, have demonstrated robust associations with marital satisfaction and relational quality (Cherniss & Adler, 2023; Mortillaro & Schlegel, 2023).

Despite the documented importance of these capacities, many couple-focused interventions have traditionally emphasized either communication skills (Markman & Halford, 2005; Stanley et al., 2002) or emotion-focused processes (Habibollahi Najafabadi & Zare Nistanak, 2023), often without integrating them into a comprehensive cognitive empowerment framework. Although such interventions have shown effectiveness (Markman et al., 2019; Worthington Jr et al., 1997), they rarely target crystallized intelligence as a unifying construct that synthesizes cognitive, emotional, social, and metacognitive competencies.

The Maher Crystallized Intelligence framework represents an emerging integrative approach designed to enhance individuals' capacity to use accumulated knowledge, emotional awareness, metacognitive reflection, and social understanding in adaptive ways. Prior research has demonstrated that training based on the Maher framework can enhance crystallized intelligence and socio-cultural intelligence in educational contexts (Savadkahi et al., 2024; Zelli et al., 2025). However, empirical investigations examining the application of Maher Crystallized Intelligence training within marital and couple relationships remain scarce, particularly in non-Western cultural contexts.

Given the theoretical relevance of crystallized intelligence to interpersonal functioning and the empirical gap in couple-based applications, the present study sought to examine the effectiveness of a cognitive empowerment-based Maher Crystallized Intelligence training package on marital adjustment among couples attending counseling centers.

Methods and Materials

This study employed a quasi-experimental design with pretest, posttest, and follow-up stages, alongside a control group. The statistical population consisted of couples experiencing marital communication and adjustment difficulties who attended selected counseling centers in Tehran during the study period. Participants were recruited through convenience and purposive sampling based on predefined inclusion and exclusion criteria.

A total of 40 couples were selected and randomly assigned to either an experimental group ($n = 20$ couples) or a control group ($n = 20$ couples). Both groups completed baseline assessments prior to the intervention. Marital adjustment was measured using the Spanier Marital Adjustment Questionnaire, which assesses overall marital adjustment and its subdimensions, including marital satisfaction, dyadic consensus, dyadic cohesion, and affectional expression.

The experimental group participated in a structured Maher Crystallized Intelligence training program consisting of 17 group-based sessions, each lasting approximately 90 minutes. The training focused on cognitive empowerment through enhancing emotional awareness, social understanding, metacognitive reflection, experiential reasoning, and adaptive problem-solving within marital contexts. The control group received no intervention during the study period and only completed the assessment measures at the designated time points.

Data were collected at three stages: pretest, posttest, and follow-up. Statistical analyses were conducted using repeated measures analysis of variance to examine changes in marital adjustment over time and between groups.

Findings

The results indicated a significant interaction effect between time and group on overall marital adjustment. Couples in the experimental group demonstrated a substantial increase in total marital adjustment scores from pretest to posttest, while no meaningful changes were observed in the control group. Improvements in the

experimental group were maintained at the follow-up assessment, indicating stability of the intervention effects over time.

Analysis of the subscales revealed similar patterns. Marital satisfaction scores increased significantly in the experimental group following the intervention and remained elevated at follow-up. Dyadic cohesion showed a marked improvement, reflecting enhanced emotional bonding and shared engagement between spouses. Dyadic consensus also increased, suggesting greater agreement and mutual understanding in decision-making and daily life issues. Affectional expression demonstrated significant growth, indicating improved emotional communication and expression of intimacy.

Post hoc comparisons confirmed that the differences between pretest and posttest, as well as between pretest and follow-up, were statistically significant for the experimental group, whereas no significant differences emerged between posttest and follow-up scores. This pattern suggests that the gains achieved through the Maher Crystallized Intelligence training were not transient but persisted beyond the immediate conclusion of the program.

Discussion and Conclusion

The findings of this study provide empirical support for the effectiveness of a cognitive empowerment-based Maher Crystallized Intelligence training program in enhancing marital adjustment among couples. The observed improvements across all dimensions of marital adjustment indicate that the intervention exerted a comprehensive influence on both cognitive and emotional aspects of marital functioning.

From a conceptual standpoint, the results suggest that strengthening couples' ability to draw upon accumulated knowledge, emotional insight, and reflective thinking enables more adaptive interpretations of marital situations and more constructive responses to relational challenges. Rather than merely teaching isolated communication techniques, the Maher approach appears to foster deeper internal capacities that support sustained behavioral change.

The stability of the intervention effects at follow-up further highlights the potential of cognitive empowerment frameworks to promote enduring improvements in marital relationships. By facilitating internalization of skills and reflective awareness, the program may help couples maintain adaptive interaction patterns even in the absence of ongoing therapeutic support.

In conclusion, the Maher Crystallized Intelligence training package represents a promising, multidimensional, and culturally adaptable intervention for improving marital adjustment. Its emphasis on cognitive-emotional integration positions it as a valuable addition to contemporary couple counseling and preventive family interventions.

فهرست منابع

References

- Alizadeh, Z., Dokaneifard, F., & Andabil, A. (2024). Predicting Marital Adjustment by Psychological Flexibility and Frustration Discomfort. *Jarac*. <https://doi.org/10.61838/kman.jarac.6.4.6>
- Bahrami Hidaji, H., Akbari, B., & Moghtader, L. (2023). The effectiveness of an educational package for sustainable living based on couples' lived experiences on their emotional intimacy, marital adjustment, and reduction of marital conflicts. <https://rbs.mui.ac.ir/article-1-1532-en.html>
- Cherniss, C., & Adler, M. (2023). *Promoting emotional intelligence in organizations*. Association for Talent Development. https://books.google.tt/books?id=4PnJEAAAQBAJ&source=gbs_navlinks_s
- Cheung, A. K., Chiu, T. Y., & Choi, S. Y. (2022). Couples' self-control and marital conflict: Does similarity, complementarity, or totality matter more? *Social science research*, 102, 102638. <https://doi.org/10.1016/j.ssresearch.2021.102638>

- Chou, S. W., Hsieh, M. C., & Pan, H. C. (2024). Understanding the impact of self-regulation on perceived learning outcomes based on social cognitive theory. *Behaviour & Information Technology*, 43(6), 1129-1148. <https://doi.org/10.1080/0144929X.2023.2198048>
- Darvize, Z., & Kahaki, F. (2008). Investigating the relationship between marital adjustment and psychological well-being. https://jwsps.alzahra.ac.ir/article_1290.html?lang=en
- Fletcher, G. J., Simpson, J. A., Campbell, L., & Overall, N. C. (2019). *The science of intimate relationships*. John Wiley & Sons. <https://doi.org/10.1002/9781119519416>
- Flynn, S. V. (2023). *The couple, marriage, and family practitioner: Contemporary issues, interventions, and skills*. Springer Publishing Company. <https://doi.org/10.1891/9780826187758>
- Frye, N., Ganong, L., Jensen, T., & Coleman, M. (2020). A dyadic analysis of emotion regulation as a moderator of associations between marital conflict and marital satisfaction among first-married and remarried couples. *Journal of Family Issues*, 41(12), 2328-2355. <https://doi.org/10.1177/0192513X20935504>
- Ganiyeva, F. (2022). The role of the family as a social institution in the formation of society in modern times. *Vakanüvis-International Journal of Historical Research*, 7(Special Issue), 1566-1581. <https://doi.org/10.24186/vakanuvis.1151077>
- Girma Shifaw, Z. (2024). Marital communication as moderators of the relationship between marital conflict resolution and marital satisfaction. *The American Journal of Family Therapy*, 52(3), 249-260. <https://doi.org/10.1080/01926187.2022.2089404>
- Gozuyesil, E., Aslan, K., Atik, D., & Tar, E. (2021). Evaluation of the marital adjustment and sexual functions in individuals with visual disability. *Nigerian Journal of Clinical Practice*, 24(11), 1728-1736. https://doi.org/10.4103/njcp.njcp_679_19
- Grau, I., Miketta, L., Ebbeler, C., & Banse, R. (2025). Cultural Differences in Correlations With Marital Satisfaction: The Vulnerability-Stress-Adaptation Model in 65 Countries. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 56(5), 528-557. <https://doi.org/10.1177/00220221251323216>
- Habibollahi Najafabadi, F., & Zare Nistanak, M. (2023). Comparing the effectiveness of Emotionally Focused Therapy with Reality Therapy on increasing adjustment, marital intimacy, and sexual function in infertile women: A quasi-experimental study. <https://en.civilica.com/doc/1895922/>
- Hashemi, S. F., Hamzehgardeshi, Z., Nataj, A. H., & Ganji, J. (2024). Factors associated with marital adjustment in couples: A narrative review. *Current Psychosomatic Research*, 2(2), 73-86. <https://doi.org/10.32598/cpr.2.2.193.1>
- Jung, C. G., & Hull, R. (2023). Marriage as a Psychological Relationship 1. In *Collected Works of C.G. Jung* (pp. v17_189-v117_202). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781032652047-382>
- Li, X., Zhou, N., Fang, X., & Cao, H. (2020). Marital conflict resolution and marital affection in Chinese marriage: Integrating variable-centered and person-centered approaches. *Marriage & Family Review*, 56(4), 369-389. <https://doi.org/10.1080/01494929.2020.1712575>
- Markman, H. J., & Halford, W. K. (2005). International perspectives on couple relationship education. *Family Process*, 44(2), 139-146. <https://doi.org/10.1111/j.1545-5300.2005.00049.x>
- Markman, H. J., Halford, W. K., & Hawkins, A. J. (2019). *Couple and relationship education*. <https://doi.org/10.1037/0000101-019>
- Mortillaro, M., & Schlegel, K. (2023). Embracing the emotion in emotional intelligence measurement: Insights from emotion theory and research. *Journal of Intelligence*, 11(11), 210. <https://doi.org/10.3390/jintelligence11110210>
- Nabipoor, A. (2005). *Effect on increasing sexual skills and marital satisfaction* [Azad University]. Tehran.
- Nwanosike, C. L., Nwankwo, B. E., Odo, V. O., Orji, I. P., & Chimemena, N. C. (2025). Marital Conflict among Couples. *Nigerian Journal of Social Psychology*, 8(1). <https://www.nigerianjps.com/index.php/NJSP/article/view/210>
- Pacifico, S. (2024). *Verbal Comprehension, Problem-Solving Communication, and Relationship Satisfaction in Couples* [Alliant International University].
- Pietromonaco, P. R., Overall, N. C., & Powers, S. I. (2022). Depressive symptoms, external stress, and marital adjustment: The buffering effect of partner's responsive behavior. *Social Psychological and Personality Science*, 13(1), 220-232. <https://doi.org/10.1177/19485506211001687>
- Saadati-Shamir, A., & Zainab Zahmatkesh, Y. (2022). Introducing a Tool: Construction and Standardization of the First Version of the Maher Multi-Faceted Fluid Intelligence Test (MMFIT) for Children Aged 7 to 9 Years. *Childhood Health and Education*, 3(2), 57-84. <https://jeche.ir/article-1-85-en.html>
- Savadkahi, L. G., Kamyab, M., Shamir, A. S., & Andishmand, V. (2024). The effectiveness of metacognitive skills training on enhancing crystallized intelligence in secondary school students. *Iranian Journal of Neurodevelopmental Disorders*, 3(1), 10-18. <https://doi.org/10.61838/kman.jndd.3.1.2>
- Schneider, W. J., & McGrew, K. S. (2018). The Cattell-Horn-Carroll theory of cognitive abilities. In *Contemporary intellectual assessment: Theories, tests, and issues* (pp. 733-163). <https://psycnet.apa.org/record/2018-36604-003>

- Stanley, S. M., Markman, H. J., & Whitton, S. W. (2002). Communication, conflict, and commitment: Insights on the foundations of relationship success from a national survey. *Family Process*, 41(4), 659-675. <https://doi.org/10.1111/j.1545-5300.2002.00659.x>
- Ünal, Ö., & Akgün, S. (2022). Conflict resolution styles as predictors of marital adjustment and marital satisfaction: An actor-partner interdependence model. *Journal of Family Studies*, 28(3), 898-913. <https://doi.org/10.1080/13229400.2020.1766542>
- Waldeyer, J., Endres, T., Roelle, J., Baars, M., & Renkl, A. (2024). How to optimize self-assessment accuracy in cognitive skill acquisition when learning from worked examples. *Educational psychology review*, 36(4), 103. <https://doi.org/10.1007/s10648-024-09944-4>
- Wang, X., & Zhao, K. (2023). Partner phubbing and marital satisfaction: The mediating roles of marital interaction and marital conflict. *Social Science Computer Review*, 41(4), 1126-1139. <https://doi.org/10.1177/08944393211072231>
- Warne, R. T. (2025). Crystallized Intelligence: The Value of Factual Knowledge in Theory and Practice. *Intelligence & Cognitive Abilities*. <https://doi.org/10.65550/001c.132390>
- Williams, J., Fiore, S. M., & Jentsch, F. (2022). Supporting artificial social intelligence with theory of mind. *Frontiers in Artificial Intelligence*, 5, 750763. <https://doi.org/10.3389/frai.2022.750763>
- Worthington Jr, E. L., Hight, T. L., Ripley, J. S., Perrone, K. M., Kurusu, T. A., & Jones, D. R. (1997). Strategic hope-focused relationship-enrichment counseling with individual couples. *Journal of counseling psychology*, 44(4), 381. <https://doi.org/10.1037/0022-0167.44.4.381>
- Wu, L., Huang, R., Wang, Z., Selvaraj, J. N., Wei, L., Yang, W., & Chen, J. (2020). Embodied emotion regulation: The influence of implicit emotional compatibility on creative thinking. *Frontiers in psychology*, 11, 1822. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2020.01822>
- Zelli, M. H., Seadatee Shamir, A., & Kazemi, A. S. (2025). The effectiveness of the Maher Crystallized Intelligence psycho-educational intervention on increasing socio-cultural intelligence in second-grade elementary school students in Tehran. *Sociology of Education*, 10(3), 275-288. <https://iase-jrn.ir/index.php/se/article/view/506>